



تعامل اصول فقه و هرمنوتیک می‌تواند به طرح مباحث جدید بینجامد

علم اصول فقه می‌تواند از پتانسیل‌های جدیدی که در قالب هرمنوتیک مطرح شده است، استفاده کند و حتی این امکان نیز وجود دارد که هرمنوتیک نیز در سایه میراث اصولیین ما غنی‌تر شود و چه بسا که تعامل این دو به طرح برخی مباحث جدید بینجامد.

علم اصول فقه می‌تواند از پتانسیل‌های جدیدی که در قالب هرمنوتیک مطرح شده است، استفاده کند و حتی این امکان نیز وجود دارد که هرمنوتیک نیز در سایه میراث اصولیین ما غنی‌تر شود و چه بسا که تعامل این دو به طرح برخی مباحث جدید بینجامد.

محمدکاظم شاکر، استاد علوم قرآن دانشگاه قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، با اشاره به این که بسیاری از مباحث مطرح در غرب درباره تفسیر کتاب مقدس و روش تفسیر، در حوزه علوم اسلامی نیز مطرح بوده است، عنوان کرد: هر چند نمی‌توان گفت که این مباحث به یک شکل در حوزه مسیحی و اسلامی طرح شده است، اما در صورت در نظر گرفتن یکسانی دغدغه‌ها و کسر کردن تفاوت‌های لفظی و اصطلاحی می‌توان به خطوط مشابه قابل توجهی دست یافت.

شاکر در خصوص موارد قابل استفاده و بهره‌گیری از هرمنوتیک در دانش تفسیر قرآن، بیان کرد: ما می‌توانیم از بحث‌های مطرح در هرمنوتیک فلسفی برای شناخت آن چیزهایی که فهم ما را شکل می‌دهد استفاده کنیم؛ تا با پالایش پیش‌فرض‌ها و انتظارات خود از متن، بتوانیم تا حد امکان از آن چه باعث دور شدن فهم ما از مقصود متکلم می‌شود، برکنار بمانیم. در هرمنوتیک به مثابه روش نیز که عده‌ای به متن و عده‌ای به مؤلف توجه دارند، بحث‌ها و نظرات ارائه شده در غرب و بحث‌هایی که در فرقه‌های مختلف اسلامی مطرح شده است، از نظر علمی واقعاً ارزشمند و قابل توجه‌اند.

مفسران بر قواعد لفظی متمرکز شده و به الفاظ، شبکه الفاظ و روابط ممکن در این شبکه بیشتر پرداخته‌اند و کمتر به سراغ فضای نزول و شأن نزول و مواردی از این دست، یا آن چه می‌توان آن را فعل گفتاری یا معنای نهایی متن خواند، بوده‌اند و کمتر به قصد و هدف مورد نظر مؤلف توجه کرده‌اند.

ورود مباحث هرمنوتیک از غرب به حوزه مباحث اسلامی یک خطر نیست

وی با اشاره به سیر پیشرفت علوم و معارف بشری در طول تاریخ، خاطرنشان کرد: این که همه علوم و فنون و معارف بشری، قطعاً در مسیر تاریخ رو به پیشرفت می‌روند امر بسیار روشنی است و یکی از علت‌های پیشرفت، نیز بی‌شک طرح آرا و دیدگاه‌های مختلفی است که در یک علم پدید می‌آیند و قطعاً در پیشرفت آن علم مؤثرند. بر همین اساس، من برخلاف کسانی که از ورود مباحث هرمنوتیک از غرب به حوزه مباحث اسلامی، به عنوان یک خطر یاد می‌کنند، اصلاً چنین نظری ندارم.

استاد علوم قرآن دانشگاه قم تصریح کرد: ممکن است این مباحث گاهی اوقات، تلاطمی در مباحث علمی ما ایجاد کند و ما تصور کنیم که این بحث‌ها با آن چیزی که در سنت‌های تفسیری ما وجود دارد ناسازگار است، اما قطعاً این تلاطم‌ها آرامشی را در پی دارد. برای مثال علم اصول فقه می‌تواند از پتانسیل‌های جدیدی که در قالب هرمنوتیک مطرح شده است، استفاده کند و حتی این امکان نیز وجود دارد که هرمنوتیک نیز در سایه میراث اصولیین ما غنی‌تر شود.

شاکر با اشاره به فعالیت‌های ایزوتسو، قرآن‌پژوه ژاپنی، گفت: ایزوتسو که در عین حال یک زبان‌شناس بوده است پس از دیدن ترجمه کتاب «171#&معالم» که طلاب در مراحل ابتدایی اصول فقه آن را می‌خوانند، ابراز شگفتی کرده بود که دانشمندان اسلامی در قرن‌ها پیش، چنین مباحث جدی‌ای را در زبان‌شناسی مطرح کرده‌اند. بنابراین به عقیده من علم اصول فقه و هرمنوتیک مطرح شده در غرب - البته هرمنوتیک به مثابه روش - می‌تواند از پتانسیل‌های یکدیگر استفاده کنند و چه بسا که تعامل این دو برخی از مباحث جدید را به وجود بیاورد.

نسبت علم اصول و مباحث تفسیری قرآن

نویسنده کتاب «171#&قانون تفسیر» در خصوص نسبت علم اصول و مباحث تفسیری قرآن، بیان کرد: علم اصول فقه علمی استقلالی نیست و مستقل نبودن علم اصول فقه به این معناست که اصول آن از جای دیگر آمده است، یعنی برخی از مباحث مطرح در آن در علم منطق، برخی از آن‌ها در علم لغت و ... مطرح می‌شود. از سوی دیگر اصول فقه، علمی آلی است و به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای فقه به کار گرفته می‌شود و طبیعتاً جایی که مباحث آن مربوط به فهم متن باشد در غیر آیات فقهی نیز قابل بکارگیری است.

علم اصول فقه علمی استقلالی نیست و مستقل نبودن علم اصول فقه به این معناست که اصول آن از جای دیگر آمده است، یعنی برخی از مباحث مطرح در آن در علم منطق، برخی از آن‌ها در علم لغت و ... مطرح می‌شود

وی در پاسخ به این پرسش که در تفسیر قرآن تا چه حد از علم اصول استفاده شده است، گفت: مفسران ما معمولاً کسانی بوده‌اند که فقیه و اصولی نیز بوده‌اند. برای مثال شیخ طوسی به عنوان کسی که در فقه به «شیخ الطائفه» معروف است، تفسیر «تبیان» را نوشته است و به عنوان اهل حدیث و يك شخص اخباری نیز به تفسیر پرداخته، بلکه او یکی از بنیان‌های اجتهاد در شیعه است. همین‌گونه علامه طباطبایی کسی است که در فقه و در اصول مجتهد است و این افراد بی‌شک از پتانسیل‌های اصول فقه در تفسیر استفاده کرده‌اند.

بیش از اندازه از علم اصول در تفسیر استفاده شده است

نویسنده مقاله «مدل‌های چند معنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس» در ادامه با اشاره به تأکیدی که در اصول فقه بر قواعد لفظی می‌شود، اظهار کرد: حتی در خصوص تأثیر علم اصول فقه بر تفسیر، به نظر می‌رسد که با توجه به همین تأثیرات بوده است که تفسیرهای ما بیشتر متن‌محورند و بیشتر بر اساس قواعد لفظی تدوین می‌شوند و برای مثال گفته می‌شود که اینجا «ال استغراق» است؛ اینجا «عام» است؛ آنجا «مطلق» است و بنابراین به نظر من اتفاقاً بیش از اندازه از علم اصول در تفسیر استفاده شده است.

شاکر افزود: به تعبیر دیگر مفسران بر قواعد لفظی متمرکز شده و به الفاظ، شبکه الفاظ و روابط ممکن در این شبکه بیشتر پرداخته‌اند و کمتر به سراغ فضای نزول و شأن نزول و مواردی از این دست، یا آن چه می‌توان آن را فعل گفتاری یا معنای نهایی متن خواند، بوده‌اند و کمتر به قصد و هدف مورد نظر مؤلف توجه کرده‌اند.